

نظری بر نقش گروه‌های اسلام‌گرا در سومالی

حسین مسعودنیا^{۱*}

عاطفه فروغی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲

چکیده

کشور سومالی پس از پشت‌سرگذاشتن دوره استعماری بریتانیا و ایتالیا به دوره‌ای از دیکتاتوری نظامی با الگوپذیری از شوروی، وارد شد. در دوره جنگ سرد هم به دلیل موقعیت استراتژیکی خود به محلی برای رقابت شوروی و آمریکا تبدیل شد. پس از فروپاشی شوروی و دیکتاتوری نظامی در سومالی (۱۹۹۱)، این کشور به دلیل ساختار سنتی قبیله‌ای، به صحنه جنگ داخلی میان قبایل برای تصاحب قدرت سیاسی مبدل شد. سازمان ملل متحد، تلاش‌های زیادی برای تشکیل دولت ملی و مرکزی در این کشور انجام داده اما موفقیت چندانی به دنبال نداشته است. در جنگ و هرج و مرج داخلی سومالی در کنار اختلاف‌های قبیله‌ای، نقش گروه‌های اسلامی بنیادگرا نیز به چشم می‌خورد. فعالیت این گروه‌ها به ویژه پس از فروپاشی دیکتاتوری زیادباره گسترش یافته و از این زمان به بعد، گروه‌های اسلام‌گرا نقشی عمده در تحول‌های داخلی و روابط خارجی سومالی داشته‌اند. در سال‌های اخیر، فعالیت دزدان دریایی سومالی در خلیج عدن و تأثیر هرج و مرج و اختلاف‌های داخلی این کشور بر ظهور و گسترش این پدیده، توجه بین‌المللی و منطقه‌ای را به خود جلب کرده، لزوم برقراری نظم و ثبات در این کشور و به تبع آن، منطقه استراتژیکی شاخ آفریقا، خلیج عدن و تنگه باب‌المندب را بیشتر نمایان ساخته است. هدف از نگارش مقاله حاضر، تبیین علل تکوین گروه‌های بنیادگرای اسلامی در سومالی، ارتباط این گروه‌ها با القاعده و دزدان دریایی و چشم‌انداز شکل‌گیری دولت مرکزی اسلامی در این کشور است.

واژگان کلیدی: سومالی، بنیادگرایی، اتحاد اسلامی، الشباب، القاعده.

*۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان. نویسنده مسئول: Hmass2005@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی

مقدمه

کشور سومالی در شاخ آفریقا از جمله کشورهایی است که به دلیل موقعیت استراتژیک خود، همیشه مورد توجه بوده است. تکوین نظام سرمایه‌داری در غرب و به دنبال آن تلاش دولت‌های اروپایی برای سلطه بر دیگر نقاط جهان، از جمله آفریقا سبب شد تا کشور سومالی نیز از توجه دولت‌های استعمارگر مصون نمانده، بر اثر سیاست‌های استعماری آنها تجزیه شود. پس از پایان جنگ جهانی دوم و تکوین نظام سرمایه‌داری، اگرچه در سال ۱۹۶۰ فرصت برای استقلال سومالی فراهم شد، این کشور، همچنان به دلیل موقعیت استراتژیک خود در دوران جنگ سرد مورد توجه دو قدرت آمریکا و شوروی بود و هر دو قدرت سعی داشتند تا با سلطه بر این کشور، سیاست‌های خود را در شاخ آفریقا تعقیب کنند.

سقوط دیکتاتوری زیادباره در سومالی، هم‌زمان با پایان نظام دوقطبی بود. مهم‌ترین ویژگی تحولات سومالی از آن هنگام تاکنون، وقوع جنگ داخلی و عدم ثبات سیاسی بوده است؛ اما آنچه در سال‌های اخیر، سومالی را در کانون اخبار سیاسی قرار داده است موضوع فعالیت دزدان دریایی در سواحل این کشور و وجود شایعاتی مبنی بر ارتباط آنها با گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال از نوع سلفی در این کشور بوده است. اگرچه اسلام در طول تاریخ در تحول‌ها نقش داشته، اما اسلام سنتی در سومالی از نوع صوفی‌گری بوده است؛ در حالی که اسلام سیاسی مطرح در سومالی امروز، از نوع القاعده است.

لذا با توجه به چنین پیشینه‌ای، محور اصلی پژوهش حاضر را این پرسش تشکیل می‌دهد که «نیروهای اسلام‌گرا به‌ویژه با تفکر سلفی‌گری در حیات سیاسی سومالی چه نقشی دارند؟ و چشم‌انداز آتی تحول‌های این کشور چه خواهد بود؟».

هدف از نگارش پژوهش حاضر، ارائه پاسخ به این پرسش مطرح شده به شیوه توصیفی - تحلیلی، با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

الف - جغرافیای سیاسی سومالی

کشور سومالی در شرق آفریقا و در شاخ این قاره قرار دارد؛ این کشور از شمال با جیبوتی، از غرب با اتیوپی و از جنوب غربی با کنیا همسایه است. خلیج عدن در شمال و اقیانوس هند در جنوب

و جنوب شرقی این کشور قرار گرفته‌اند. تنگه سوق‌الجیشی «باب‌المنذب» که رابط میان خلیج عدن و دریای سرخ است، در شمال این کشور قرار دارد. واقع شدن این کشور در مجاورت دریای سرخ و اقیانوس هند، موجب موقعیت استراتژیک آن می‌شد و بعدها افتتاح کانال سوئز که دریای مدیترانه را از طریق دریای سرخ و تنگه عدن به اقیانوس هند متصل می‌ساخت، بر اهمیت آن افزود. این کشور با ۳۳۳۰ کیلومتر خط ساحلی، طولانی‌ترین خط ساحلی را در قاره آفریقا داراست (شکل ۱).

موقعیت استراتژیک سومالی از دو جنبه مهم است:

- به دلیل محافظت از مدخل دریای سرخ؛
- نمایندگی دورترین نقطه جهان اسلام در قلب آفریقا (اندیشه تقریب، ۱۳۸۵: ۱۴۳ و ۱۴۴).

شکل ۱. نقشه سومالی



منبع: (سایت تحلیلی تریبون مستضعفین)

این کشور در سال ۱۹۶۰ به استقلال رسید؛ زبان‌های رایج آن سومالیایی، عربی، انگلیسی و ایتالیایی است. صادرات عمده آن، پشم و صنایع دستی، موز، شکر، ماهی و ذرت و واردات آن، دارو،

فرآورده‌های نفتی و ماشین‌آلات صنعتی است. سومالی با ۶۳۷۶۵۷ کیلومتر مربع مساحت، چهارمین کشور جهان به حساب می‌آید (گلی زواره، ۱۳۷۱: ۵۵).

مردم سومالی، سنی مذهب (شافعی) هستند. این کشور به لحاظ فرهنگی و مذهبی، پیوند سنتی و تاریخی خود را با حوزه‌های سودان و مصر حفظ کرده‌است. مراکز مذهبی و اماکن مذهبی مکه و مدینه برای آنها اهمیتی خاص دارد. علمای مصر مورد احترام مردم این سرزمین هستند و «الازهر» جایگاه معنوی بالایی در سومالی دارد. تا دهه ۱۹۷۰ میلادی، جریان‌های سلفی در سومالی و شاخ آفریقا حضوری قابل توجه نداشتند ولی سیاست مذهبی عربستان سعودی به‌ویژه بعد از انقلاب ایران، موجب پایه‌گذاری کانون‌های سلفی در سومالی شد و دانشگاه‌های مذهبی و علوم دینی عربستان به جذب و آموزش جوانان سومالی پرداختند (www.world66.com).

از قرن سیزدهم تا پانزدهم میلادی، صوفی‌گرایی در سومالی رایج بود و رهبران صوفیه در سومالی مهم‌ترین پایگاه عقیدتی و فکر را داشتند و به سه بخش عمده «قادریه، احمدیه و صالحیه» تقسیم می‌شدند (اندیشه تقریب، ۱۳۸۵: ۱۴۸) در سال‌های اخیر و پس از شدت یافتن افکار سلفی‌گری، رهبران صوفی بدین دلیل که از جانب رشد این افکار احساس خطر می‌کردند، به‌طور مجدد در صحنه سیاسی سومالی فعال شده، در صدد مقابله با افکار سلفی برآمدند.

ب- سومالی در گذر تاریخ

۱- از ورود اسلام تا سلطه استعمار

در قرن اول هجری، بازرگانان مسلمان از طریق بندر زیلغ، واقع در کنار خلیج عدن، به سومالی، وارد شده، اسلام را در آفریقای شرقی انتشار دادند. رفت و آمد تجار مسلمان کشورهای عربی به بنادر سواحل شرقی آفریقا، نفوذ اسلام را در این قسمت از قاره سیاه فزونی بخشید. در قرن چهاردهم میلادی، یک دولت قدرتمند اسلامی در سومالی تشکیل شد که توانست بر بخش‌هایی از اتیوپی استیلا یابد. در اوایل قرن شانزدهم میلادی، مسلمانان سومالی به اتیوپی حمله بردند ولی قوای اتیوپی با حمایت پرتغالی‌ها در سال ۱۵۴۱ این حمله را سرکوب کرد (گلی زواره، ۱۳۷۱: ۵۶). پرتغالی‌ها در قرن شانزدهم میلادی به این منطقه دست یافتند ولی مردم سومالی به کمک لشکرهایی که امام عمان به کمک آنها فرستاد، پرتغالی‌ها را سرکوب کردند (اندیشه تقریب، ۱۳۸۵: ۱۴۴).

سپس انگلیسی‌ها، ایتالیایی‌ها و فرانسوی‌ها برای خرید زمین به منظور ساختن پایگاه‌های نظامی و

اسکله به بررسی سواحل سومالی پرداختند. مردم سومالی در برابر اروپاییان از ورود مصری‌ها به کشورشان استقبال کردند و از طریق اتحاد با مصر سعی کردند کنترل سواحل خود را در دست بگیرند که انگلستان، مانع این امر شد و اصرار داشت که مناطق سومالی را میان بیش از یک حکومت تقسیم کند. بریتانیا بر سواحل شمالی سومالی سیطره یافت و بخشی مهم از سومالی را که به طور تقریبی، ۱/۵ (یک پنجم) مساحت آن بود، به همراه ساکنانش به کنیا که تحت‌الحمایه بریتانیا بود، منضم کرد. انگلیس بخش تحت سیطره خود را «سومالی لند» نامید؛ فرانسه هم بخشی دیگر از سومالی را که در برابر تنگه باب‌المنذب قرار داشت، تحت سیطره خود درآورد و بر سر مرزهای آن با انگلیس و ایتالیا به توافق رسید؛ این قسمت به «سومالی فرانسه» موسوم شد و این کشور، بندر جیبوتی را در آن تأسیس کرد (گلی زواره، ۱۳۷۱: ۵۷).

ایتالیا در نتیجه هم‌پیمانی با بریتانیا توانست به بنادر سومالی پیشروی کند و به مرزهای جنوبی سومالی، مسلط شود. مردم سومالی به رهبری دینی فردی مذهبی به نام محمد بن عبدال... حسن به مقابله با استعمارگران پرداختند. آنها از سال ۱۹۰۱ تا جنگ جهانی دوم به نبرد خود ادامه دادند تا اینکه در طول جنگ جهانی دوم، ایتالیا تضعیف و از سومالی خارج شد و بریتانیا آن بخش از سومالی را که در کنترل ایتالیا بود به خود منضم کرد؛ سرانجام در ۲۶ ژوئن ۱۹۶۰، جمهوری متحده سومالی در بخش‌هایی که به ایتالیا و بریتانیا تعلق داشت، تشکیل شد و «موگادیشو» در جنوب این ناحیه به‌عنوان پایتخت برگزیده شد؛ آن بخش از سومالی هم که تحت سلطه فرانسه بود با تشکیل حکومت‌های جدید در دهه ۱۹۷۰ به جیبوتی و اتیوپی تبدیل شد و ناحیه «اوگادن»، در مرز میان اتیوپی و سومالی، به‌عنوان بخشی از اتیوپی مورد ادعای سومالی قرار گرفت (اندیشه تقریب، ۱۳۸۵: ۱۴۵)؛ البته اختلاف‌های مرزی بر سر این ناحیه همچنان ادامه دارد.

۲- از استقلال تا جنگ داخلی

پس از استقلال ژوئن ۱۹۶۱، در سومالی طی فرآیندومی، حکومتی پارلمانی براساس مدل حکومتی اروپا شکل گرفت؛ در این زمان، سیاست به‌شدت تحت تأثیر وابستگی‌های قبیله‌ای بود و شکاف میان منافع محلی، شمال تحت کنترل بریتانیا و جنوب تحت کنترل ایتالیا، بر مشکلات افزوده بود؛ غیر از شکاف محلی، درون نیروهای سیاسی هم، اختلاف‌نظر وجود داشت. نیروهای سنتی، خواستار تأکید بر مصالح و منافع ملی و بازگرداندن مناطق جداشده از سومالی (در اتیوپی و کنیا) و

نیروهای نوگرا، خواستار تقدم توسعه اجتماعی و اقتصادی و گسترش روابط با سایر کشورهای آفریقایی بودند؛ سرانجام، حزب جوانان سومالی که در ۱۹۴۳ تحت حمایت بریتانیا تأسیس شده بود، توانست با غلبه بر وابستگی‌های محلی و قبیله‌ای، کنترل سومالی را در دست گیرد؛ در این دوران ۶۹-۱۹۶۷، سومالی به‌طور گسترده‌ای روابط خود را با کنیا و اتیوپی بهبود بخشید. در اکتبر ۱۹۶۹ پلیس و ارتش تحت رهبری ژنرال زیادباره از طریق کودتا قدرت را در دست گرفتند؛ آنها قدرت قانون‌گذاری و اجرایی را به شورای عالی انقلاب واگذار کردند که بیست عضو داشت و ریاست آن برعهده زیادباره بود؛ این شورا خط‌مشی «سوسیالیسم علمی»^۱ را دنبال می‌کردند که نشان‌دهنده وابستگی ایدئولوژیکی و اقتصادی به اتحاد جماهیر شوروی بود. حکومت سومالی، سرویس امنیت ملی تأسیس کرد که بر جریان اطلاعات و اخبار، بسیار کنترل داشت و مجری چندین برنامه اجتماعی عمومی بود که مهم‌ترین آنها معرفی و گسترش الفبا و خط انگلیسی به‌عنوان خط رسمی برای زبان سومالیایی بود (www.world66.com).

سومالی به دلیل موقعیت خود در شاخ آفریقا و مجاورت با تنگه باب‌المندب و راه‌های عبور نفت، از دهه ۱۹۶۰ درگیر جنگ سرد شد؛ این مسئله نظامی‌گری و فقر را در سومالی تقویت کرد. کشورهای استعمارگر، قسمت‌هایی از سومالی را جدا کرده، در جنوب به کنیا، در غرب به اتیوپی و در شمال به جیبوتی دادند. به همین دلیل از آغاز استقلال، ملی‌گرایی به‌صورت اصلی‌ترین مسئله در سومالی درآمد و حکومت موگادیشو بر استرداد سرزمین‌های از دست‌رفته به‌ویژه اوگادن و حمایت از ملی‌گرایان سومالیایی ساکن در کشورهای هم‌جوار و سازمان‌های مخالف دولت مرکزی در کنیا و اتیوپی تأکید می‌کرد؛ نتیجه این سیاست‌ها جنگ با اتیوپی در سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۶۳، ۱۹۶۴، ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بود؛ در این جنگ‌ها اتیوپی از حمایت‌های آمریکا بهره‌مند بود و سومالی برای دریافت کمک و تجهیزات نظامی به کشورهای سوسیالیست روی آورد (اخوان زنجانی، ۱۳۷۲: ۳۲).

در سال ۱۹۷۴، پیمانی نظامی میان سومالی و شوروی به‌امضای رسید که براساس آن، بندر «بربره» در اختیار نیروهای شوروی قرار گرفت و امکاناتی برای نیروی هوایی آن کشور در سومالی فراهم شد؛ در مقابل، شوروی هواپیماهای میگ ۱۷، ۱۹ و ۲۱، انواع زره‌پوش و تانک، توپ‌های سنگین، مین و سلاح‌های سبک را در اختیار سومالی قرارداد. تأکید شوروی بر سوسیالیسم، موجب پیدایش اقتصاد با برنامه‌ریزی متمرکز در سومالی شد و با حمایت «ک.گ.ب» و سازمان‌های اطلاعاتی آلمان شرقی،

حکومتی پلیسی در سومالی برپا شد. افزایش امکانات نظامی سومالی، موجب شد که آنها از ملی‌گرایان اوگادن در خاک اتیوپی (که سومالیایی تبار بودند) حمایت‌کنند و به‌منظور حمایت از جبهه آزادی‌بخش سومالی غربی به اوگادن و خاک اتیوپی وارد شدند؛ اتیوپی و کنیا هم که از افزایش قدرت نظامی سومالی نگران بودند، دست‌به‌دامان ایالات متحده شدند؛ ۲۰ هزار نیروی کوبایی هم به کمک سومالی در اوگادن آمدند ولی در سال ۱۹۷۸، ارتش سومالی ناگزیر شد با میانجیگری آمریکا اوگادن را ترک کند (اخوان زنجانی، ۱۳۷۲: ۳۳).

حکومت هایله سلاسی در اتیوپی در سال ۱۹۷۴ سرنگون شد و حکومت جدید آدیس آبابا از ایالات متحده درخواست کمک کرد ولی این درخواست با توجه به گرایش‌های سوسیالیستی حکومت هایله ماریام با پاسخ منفی آمریکا روبرو شد، لذا دولت اتیوپی به تدریج، به سوی شوروی متمایل شد؛ مسکو هم در پی شکست سومالی در ۱۹۷۸ از موگادیشو فاصله‌گرفت و به حمایت از اتیوپی پرداخت، ضمن اینکه شوروی میان سومالی و اتیوپی به انتخاب دست‌زد و به دلیل جمعیت و وسعت بیشتر، اتیوپی را برگزید؛ سومالی هم، طی سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ به مهم‌ترین هم‌پیمان ایالات متحده در شاخ آفریقا تبدیل شد (دوره ریاست‌جمهوری ریگان) با پایان جنگ سرد، آمریکا هم حمایت‌های خود را از سومالی قطع کرد و به سبب نقض حقوق بشر و نداشتن حکومت دموکراتیک، سومالی را مورد انتقاد قرارداد (اخوان زنجانی، ۱۳۷۲: ۳۹-۳۲).

قدرت نظامی حکومت بر شرایط داخلی کشور بسیار، تأثیر داشت. برخوردهای خشن با گروه‌های نوپای اسلامی آنها را با هم ضد زیادباره متحد کرد و اوج آن زمانی بود که رهبران مسلمان، خواستار اصلاح قانون خانواده شدند و در پاسخ به آنها، ده نفر از مهم‌ترین اعضایشان اعدام و بقیه تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند؛ در مقابل این اقدام‌ها، فعالیت‌های زیرزمینی افزایش یافتند تا از ایمان و عقیده خود در برابر زیادباره، به‌عنوان یک سوسیالیست که به خدا ایمان ندارد، دفاع‌کنند. زیادباره حدود بیست سال قدرت را در دست داشت تا اینکه در سال ۱۹۹۱ با شورش گسترده که قبایل آغازگر آن بودند، روبرو شد و مخالفان او را به خروج از کشور مجبور کردند (www.meforum.org) و سقوط حکومت او به جنگ داخلی و طولانی شدن هرج و مرج و بی‌نظمی در سومالی منجر شد که همچنان نیز ادامه دارد. در جنگ قدرت بعد از سقوط حکومت زیادباره، سومالی به سه بخش «جوبا لند^۱، سومالی لند^۲ و

1 . Juba land
2 . somaliland

پانتلند^۱ تقسیم شد (حیدرپور، ۱۳۸۵: ۳۱۵) بخش شمالی کشور در سال ۱۹۹۱ استقلال خود را به عنوان سومالی لند اعلام کرد؛ اگرچه این استقلال، غیررسمی بود و هیچ یک از سازمان‌های بین‌المللی، آن را نپذیرفتند. در سال ۱۹۹۸، تجزیه‌ای دیگر در سومالی و در مناطق شمال شرق رخ داد و نام پانت لند را به خود اختصاص داد؛ البته این ایالت از قصد خود برای شرکت در هر نوع دولت آشتی در سومالی برای تشکیل یک دولت جدید مرکزی خبرداد؛ این نکته شایان اشاره است که این ایالت به دنبال تجزیه دائم از خاک سومالی نبود؛ سومین تجزیه در جولای ۲۰۰۶ با اعلام استقلال ایالت جوبالند اتفاق افتاد که این بخش نیز خواستار خودمختاری کامل نیست (<http://fa.wikipedia.org/wiki>).

با توجه به تحولات سیاسی سومالی، نیروهای سیاسی فعال در این کشور را می‌توان به گروه‌ها و جریان‌های مختل تقسیم کرد که توضیح درباره آنها بخش بعدی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد.

پ- نیروهای سیاسی فعال در سومالی

اولین نکته در شناخت نیروهای سیاسی فعال در سومالی، توجه به ماهیت قبیله‌ای این نیروها و تبیین رفتار سیاسی آنها براساس این مؤلفه است. توضیح اینکه در این کشور نظام قبیله‌ای حاکم است و این ساختار به اندازه‌ای در سومالی تأثیرگذار است که بسیاری از پژوهشگران، این کشور را سرزمین قبایل نامیده‌اند؛ به عبارت دیگر در سومالی، هویت هر فرد تنها با عضویت و وابستگی به قبیله شناخته می‌شود و همین موضوع سبب شده است تا تکوین همبستگی ملی و درنهایت، تشکیل دولت-ملت در این کشور، جز از طریق فرماندهان نظامی یا مداخله خارجی ممکن نباشد. سابقه تاریخی تشکیل جمعیت سومالی و کلیه طوایف آن به دو برادر به نام‌های *سامال*^۲ و *سب*^۳ می‌رسد که هر دو آنها مسلمان بوده، برای تبلیغ دین اسلام به سرزمین سومالی امروزی پای‌نهاده بودند. طوایف عمده دیر^۴، دارود^۵، اسحق^۶ و هاویه^۷ که ۷۵ درصد از سکنه سومالی را تشکیل می‌دهند، خود را فرزندان *سامال*

- 1 . Punt land
- 2 . Samaal
- 3 . Saab
- 4 . Dir
- 5 . Darood
- 6 . Isaaq
- 7 . Hawiye

می‌دانند اما طوایف دیژیل^۱ و راهانوین^۲، خود را وابسته به سب می‌شمارند و ۲۰ درصد از مردم سومالی از این طوایف هستند (www.cimicweb.org).

اغلب، طوایف *سامال* در شمال و مرکز و قبایل سب در جنوب کشور مستقرند. علاوه‌بر دو قبیله بزرگ *سامال* و سب، قبایل معروف دیگری مانند «ایریر» در سواحل اقیانوس هند و نواحی شمالی سکونت دارند که فرهنگ و زبان آنها با *سامال*ها متفاوت است و به زبان‌هایی مختلف از جمله «بان‌تو» صحبت می‌کنند. سومالیایی‌ها به این قبایل «حبشی» لقب داده‌اند ولی ایتالیایی‌ها آنها را «لیبرتی» می‌خواندند و منظورشان این بوده که این قبایل، بردگانی هستند که برای کسب آزادی به سومالی آمده‌اند و در آنجا مستقر شده‌اند (اندیشه تقریب، ۱۳۸۵: ۱۴۲)؛ با توجه به چنین توضیحی اکنون می‌توان به این مهم اطلاع‌یافت که «چرا پس از سقوط دولت *زیادباره*، سومالی دچار جنگ داخلی شده و هیچ‌یک از این قبایل، موفق به برقراری سلطه کامل بر سومالی نشده‌اند؟

اما صرف‌نظر از ماهیت قبیله‌ای، نیروهای سیاسی فعال در سومالی را از منظر فکری و کارکردی می‌توان به سه گروه «سنتی، مدرن و ملی‌گرایان» تقسیم کرد.

اسلام‌گرایان، جریان سیاسی سنتی را تشکیل می‌دهند که خود به دو گروه اسلام‌گرایان صوفی و سلفی تقسیم می‌شدند؛ نیروهای مدرن هم، نوگرایان وابسته به غرب و بازماندگان دولت *زیادباره* را شامل می‌شوند. ضمن اینکه ملی‌گرایی نیز به دلیل استقبال از سوی افکار عمومی مورد توجه همه جریان‌های سیاسی قرار گرفته است.

نیروهای اسلامی در سومالی، همیشه نقشی فعال در صحنه سیاسی این کشور داشته‌اند. تأمل در تاریخ سیاسی سومالی بیانگر این مهم است که برای نخستین‌بار، این نیروهای اسلامی به رهبری محمدبن عبدال... بودند که در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم ضد استعمارگران اروپایی در سومالی مبارزه می‌کردند (اندیشه تقریب، ۱۳۸۵: ۱۴۵)؛ پیش از آن در قرون سیزدهم تا پانزدهم میلادی نیروهای اسلامی، نقشی مهم در تحول‌های سومالی داشته‌اند؛ این نیروها بیشتر صوفی‌مسلك بوده‌اند ولی به‌رغم گرایش‌های صوفیانه خود درخصوص تحول‌های سومالی، حساسیت زیادی داشته‌اند؛ به‌طوری‌که در دوران حکومت *زیادباره*، این گروه‌ها همواره مخالف اقدام‌های دولت برای استقرار قوانین عرفی و کم‌رنگ کردن قوانین دینی بوده‌اند.

1 . Digil

2 . Rahanwein

با سقوط دولت زیادباره و به دنبال حمایت‌های مالی و فکری دولت عربستان سعودی به تدریج اسلام رادیکال و سلفی در سومالی شروع به رشد کرد؛ این گروه‌ها همان‌طور که در قسمت بعدی پژوهش توضیح داده می‌شود با تأکید بر استقرار نظم و امنیت و اجرای شریعت اسلامی به تدریج موفق شدند پایگاه خود را گسترش دهند و امروز به یکی از جریان‌های تأثیرگذار در سومالی تبدیل شده‌اند.

نیروهای سیاسی مدرن در سومالی به دو گروه نوگرایان و تکنوکرات‌های وابسته به غرب و دیگری بازماندگان دولت زیادباره تقسیم می‌شوند؛ توضیح اینکه نوگرایان سومالی، میراث سیاست‌های استعماری در این کشور هستند؛ این عده توسعه سیاسی و اجتماعی را بر هر موضوعی مقدم دانسته، بر این اعتقادند که باید از طریق نزدیکی به غرب و ایجاد نهادهایی به سبک غربی در سومالی وحدت ملی ایجاد کرد؛ پیش از این جریان فکری، حزب جوانان سومالی بود که با حمایت دولت بریتانیا در سال ۱۹۴۳ در این کشور تشکیل شد و حتی در مقطعی (۱۹۶۷-۱۹۶۹) توانست قدرت را در سومالی در اختیار گرفته، بر وابستگی‌های محلی و قبیله‌ای غلبه یابد (www.world66.com). لازم به یادآوری است که این نیروها، راه نجات سومالی را وابستگی به غرب، به ویژه آمریکا، می‌دانند.

جریان سیاسی مدرن دیگر در سومالی را میراث زیادباره تشکیل می‌دهد. حکومت زیادباره با بیش از دو دهه حکومت و با تأکید بر خط‌مشی سوسیالیسم علمی و اقتصاد متمرکز که البته با موفقیت‌هایی نیز همراه بود، سبب شد تا پس از سقوط او، بعضی نیروهای سیاسی همچنان از خط‌مشی او پیروی کنند؛ آنچه اهمیت این نیروها را در حال حاضر در سومالی افزایش می‌دهد، تلاش روسیه برای احیای نفوذ خود در مناطق استراتژیک شاخ آفریقا است.

جریان سیاسی سوم در سومالی را ناسیونالیست‌ها و ملی‌گرایان تشکیل می‌دهند. به هنگام استقلال سومالی در سال ۱۹۶۰، با مداخله دولت‌های خارجی و نه با قیام مردمی، بخش‌هایی از این کشور منتزع و در جنوب به کنیا، در غرب به اتیوپی و در شمال به جیبوتی داده شد؛ از آن زمان تاکنون، یکی از خواسته‌های اصلی نخبگان سیاسی و مردم، اعاده مناطق جدانشده از این کشور است. ریشه اصلی منازعات میان سومالی و همسایگانش به ویژه اتیوپی را باید در همین نکته جستجو کرد. اعاده مناطق تجزیه شده به اندازه‌ای اهمیت دارد که در سال‌های اخیر گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال و سلفی نیز برای جلب افکار عمومی از این مسئله حمایت کرده‌اند.

در جمع‌بندی کلی می‌توان نیروهای سیاسی فعال در سومالی را در جدول زیر نمایش داد:

جدول ۱. نیروهای سیاسی فعال در سومالی

نام	جریان سیاسی	مشخصه فکری	اهداف سیاسی
سستی	اسلام‌گرایان صوفی	تأکید بر جنبه‌های زهدگرایانه اسلام	انفعال سیاسی و در صورت لزوم ارشاد
	اسلام‌گرایان سلفی (اتحاد اسلامی-اتحادیه دادگاه‌های شریعت-الشباب)	متمایل به وهابیت و القاعده	تشکیل حکومت اسلامی، اجرای احکام دینی و اعلان جهاد
مدرن	نوگرایان و تکنوکرات‌ها	متمایل به غرب	تقدم توسعه اقتصادی و اجتماعی
	بازماندگان زیادباره	متمایل به چپ	تأکید بر سوسیالیسم علمی و اقتصاد دولتی
ملی‌گرا	ائتلافی از نیروهای مختلف سیاسی	ناسیونالیست‌ها	اعاده سرزمین‌های تجزیه‌شده از سومالی

منبع: (نگارندگان)

تأمل در حوادث و رویدادهای سال‌های اخیر سومالی، بیانگر این مهم است که نیروها و جریان‌های اسلام‌گرا، به‌ویژه با تفکر سلفی‌گری بر سایر نیروهای سیاسی تفوق‌دارند؛ از این‌رو در بخش بعدی پژوهش، مهم‌ترین گروه‌های اسلام‌گرای سلفی فعال در صحنه سیاسی سومالی تبیین‌شده، کارکرد آنها تشریح می‌شود.

ت- اسلام‌گرایان سلفی در سومالی

از زمان سقوط حکومت زیادباره، گروه‌های اسلامی در صحنه سیاسی سومالی، نقشی پررنگ‌تر یافته‌اند؛ در این میان، سه گروه مهم حضوردارند: اتحاد اسلامی (الاتحاد الاسلامی)، اتحادیه دادگاه‌های (شریعت) اسلامی و الشباب که در ادامه به معرفی هر یک از آنها و فعالیت‌هایشان می‌پردازیم.

۱- اتحاد اسلامی^۱ (الاتحاد الاسلامی)

برای تشکیل این گروه، تاریخی مشخص ارائه‌نشده اما بیشترین تأکید بر سال ۱۹۹۰ در لندن

1 . Islamic Union (IU)

است؛ این گروه با ایل یا قبیله‌ای خاص وابستگی ندارد و از همه گروه‌ها و اقشار عضو می‌پذیرد؛ این گروه از مراکز اسلام‌گرایان در مصر، کنیا و اوگادن و به‌ویژه از سودان کمک دریافت می‌کند و تعدادی از اعضای آن در جنگ‌های افغانستان شرکت کرده، آموزش دیده‌اند (اخوان زنجانی، ۱۳۷۲: ۳۴)؛ اعضای این گروه معتقدند که اسلام سیاسی، تنها راه برای رهایی کشورشان از رهبری فاسد است و دو هدف اصلی را دنبال می‌کنند:

اول. مقابله با رژیم زیادباره و جایگزینی آن با دولت اسلامی؛

دوم. اتحاد و یکپارچگی آنچه سومالی بزرگ می‌خواندند، یعنی شمال شرقی کنیا، ناحیه اوگادن اتیوپی و جیبوتی و انضمام آنها به قلمروی فعلی سومالی. در سال ۱۹۹۱ پس از آنکه نیروهای شورشی به رهبری محمد فرح عیدید و با همکاری علی مهدی محمد، دیکتاتوری زیادباره را سرنگون کردند، درگیری میان کودتاجیان برای تصاحب قدرت، سومالی را به صحنه جنگ خونین تبدیل کرد؛ شمال موگادیشو، پایتخت سومالی، به حوزه قدرت رئیس‌جمهور موقت (علی مهدی محمد) و جنوب آن، حوزه قدرت محمد فرح عیدید بود؛ میان این دو منطقه، منطقه سبزی بی طرف قرار گرفته بود؛ هر دو طرف هم از یمن، مصر، کنیا و آفریقای جنوبی سلاح دریافت می‌کردند؛ سازمان ملل و ایالات متحده هم با هدف فعالیت‌های انسان‌دوستانه به سومالی نیرو اعزام کردند (www.meforum.org).

در این شرایط، اتحاد اسلامی شروع کرد به گسترش دادن دامنه فعالیت خویش و کنترل مناطقی در نزدیکی مرز اتیوپی و کنیا را در دست گرفت؛ آنها در این مناطق، قوانین «شریعت» را با اعمال مجازات‌هایی مانند قطع کردن اعضای بدن اجرامی کردند؛ اجرای قوانین شرعی برای اسلام‌گرایان سومالی، مفید واقع شد و در شرایط هرج و مرج داخلی، این مناطق را امن‌تر از سایر شهرهای سومالی کرد؛ اما مجاورت این منطقه با اتیوپی و کنیا هم مهم بود زیرا هدف اتحاد اسلامی برای رسیدن به سومالی بزرگ همچنان مورد توجه بود؛ این گروه به‌طور مشخص به اوگادن توجه داشتند چون جمعیت زیادی از مردم سومالیایی تبار در این بخش از خاک اتیوپی ساکن بودند. اتحاد اسلامی تجزیه‌طلبان اوگادن را ضد اتیوپی و برای الحاق به سومالی تشویق می‌کرد؛ حتی در سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۷ اتیوپی در این منطقه با یک رشته قتل و آدم‌کشی و بمب‌گذاری از سوی اتحاد اسلامی روبرو بود؛ در پاسخ به این اقدام‌های تجزیه‌طلبانه، نیروهای اتیوپی به خاک سومالی، وارد شده، پایگاه‌های اتحاد اسلامی را نابود کردند. اتیوپی از دوستان و هم‌پیمانان آمریکا در آفریقا است. رهبری این کشور با

وجود جمعیت زیاد مسلمانان، در اختیار مسیحیان است و آنها از نفوذ امواج اسلام‌گرایی افراطی به کشورشان نگران هستند؛ نگرانی دیگر اتیوپی، نزدیکی و همکاری اریتره (به‌عنوان دشمن دیرینه اتیوپی) با این گروه‌های افراطی در سومالی است. در سال ۱۹۹۸ هم سفارت آمریکا در نایروبی (کنیا) و هتل اسرائیلی در بندر مومباسا مورد حمله قرار گرفتند که توجه غرب به‌ویژه آمریکا را به خطر رو به رشد گروه‌های اسلام‌گرای افراطی در سومالی و شاخ آفریقا جلب کردند. اتحاد اسلامی، راهکاری بلندمدت را مبتنی بر ایجاد شوراهای محلی و مدارس اسلامی، دادگاه‌های اسلامی و مراکز خیریه دنبال می‌کرد.

۲- اتحادیه دادگاه‌های (شریعت) اسلامی^۱

از سال ۱۹۹۱ و با شروع جنگ داخلی در سومالی، محاکم و دادگاه‌هایی شکل گرفتند که هدف آنها مجازات و برخورد با دزدان، قاتلان، راهزنان و آدم‌ربایان و ایجاد امنیت بود؛ اولین دادگاه در سال ۱۹۹۴ تشکیل شد که جنگ‌سالاران، به درخواست آمریکایی‌ها آن را ازین بردند و چند ماه بیشتر دوام نیاورد. پس از چند سال، گروهی از دانش‌آموختگان سومالیایی که در دانشگاه‌های خارج از کشور تحصیل کرده بودند دوباره به تأسیس این دادگاه‌ها اقدام کردند که در رأس آنها شیخ شریف شیخ/احمد، فارغ‌التحصیل دانشگاه سودان و شیخ حسن طاهر عویس، سرهنگ سابق ارتش سومالی که در عربستان سعودی تحصیل کرده بود، قرار داشتند. در سال ۲۰۰۶ بیش از ۹۳ دادگاه شرعی در سراسر سومالی وجود داشتند که رؤسای آنها، شورای اتحاد محاکم اسلامی را تشکیل می‌دادند؛ این شورا متشکل از ۸۸ نفر بود و در رأس آن شیخ حسن طاهر عویس قرار داشت؛ زیرمجموعه این شورا یک شورای اجرایی بود که شیخ شریف ریاست آن را به‌عهده داشت (اندیشه تقریب، ۱۳۸۵: ۱۵۴-۱۵۵).

تا اواخر سال ۲۰۰۶ این گروه، کنترل بخش‌های مهم سومالی را به‌عهده داشت و به‌طور مؤثر، حکومت انتقالی فدرال تحت حمایت سازمان ملل را احاطه کرده بود؛ در این زمان در سومالی اردوگاه‌های آموزش نیروهای تروریستی هم وجود داشت که صدها نفر از چچن، عراق، پاکستان و عربستان برای آموزش در آنها حضور داشتند؛ در همان سال، گروه ناظر سازمان ملل در سومالی گزارش داد که نیروهای داوطلب خارجی به سومالی وارد شده‌اند و برای جنگ و مأموریت‌های ویژه آموزش می‌بینند. در ژوئن ۲۰۰۶، هم /سامه بن لادن، طی پیامی به تمام کشورها در خصوص اعزام نیرو

1 . Islamic Courts Union (ICU)

به سومالی برای همراهی با آمریکا هشدار داد. (www.meforum.org)
ویژگی‌های سازمانی، تأکید بر الگوی جهادیسلم جهانی و نفوذ القاعده سبب شد تا اتحادیه‌های دادگاه‌های شریعت به اندازه‌ای توانایی کسب‌کنند که در ژوئن ۲۰۰۶ موگادیشو، پایتخت سومالی را تصرف کنند و حتی کنترل شهرهای بندری مهمی مانند کیسمایو - یکی از پایگاه‌های دزدان دریایی - را به دست آورند. قدرت روزافزون دادگاه‌های اسلامی به دو دلیل سبب بروز نگرانی‌هایی در سطح بین‌المللی شد:

اول. ایدئولوژی گروه، هدفش تأسیس حکومت اسلامی در سومالی بود.
دوم. رهبر گروه، شیخ حسن طاهر عویس، در گذشته یکی از رهبران اتحاد اسلامی بود و ارتباط او با القاعده آشکار شده بود (www.meforum.org).

در همین زمان، محاکم اسلامی با تبلیغات کشورهای غربی و انتقاد سازمان‌های بین‌المللی روبرو شدند و به همین منظور در ۵ ژوئن ۲۰۰۶، طی نامه‌ای هر نوع خشونت‌طلبی و همکاری با القاعده را رد کرده، هدف خود را بهبود شرایط سومالی اعلام کردند (شکیبا، ۱۳۸۶: ۴۲).

اجرای قوانین سخت دینی، موجب برقراری امنیت شده بود و استقبال مردم را به همراه داشت. شیخ طاهر اعلام کرده بود که می‌خواهد اسلام و ناسیونالیسم سومالی را با هم اجرا کند. تأکید بر ثبات و حاکمیت قانون توجه تجار و بازرگانان را جلب کرد زیرا قوانین سخت، هزینه‌های امنیتی آنها را کاهش می‌داد؛ تا پیش از آن، بازرسی‌های حکومت انتقالی فدرال میلیون‌ها دلار هزینه برای بازرگانان به دنبال داشت اما حذف این بازرسی‌ها تا حدود زیادی از هزینه‌های بازرگانان کم کرده بود؛ شهروندان و مردم عادی هم از برقراری نظم و امنیت، بسیار خشنود بودند (www.meforum.org).

از سال ۱۹۹۱ به بعد، این اولین بار بود که برای مدت‌زمانی کوتاه، امنیت برقرار شده بود. البته لازم به ذکر است که در این دوره، حکومت انتقالی فدرال به رهبری عبدال... یوسف، تحت حمایت سازمان ملل به عنوان دولت سومالی شناخته می‌شد. در اواخر سال ۲۰۰۶، شهر بایدوا - آخرین پایگاه حکومت فدرال انتقالی توسط نیروهای محاکم اسلامی محاصره شد و بسیاری از نیروهای دولتی نیز به آنها ملحق شدند. در همین زمان اتیوپی به عنوان بازوی آمریکا در منطقه برای حمایت از حکومت انتقالی عبدال... یوسف به سومالی، وارد شد. نیروهای اتیوپی، قوی‌تر از نیروهای محاکم اسلامی بودند و به - ویژه محاکم، توان مقابله با نیروی هوایی اتیوپی را نداشتند؛ آمریکا هم که در افغانستان و عراق درگیر بود با حمایت تسلیحاتی از نیروهای اتیوپی، آنها را تقویت کرد.

دولت اتیوپی با بیان این مطلب که گروه اسلام‌گرای دادگاه‌های اسلامی سومالی به دلیل حاکمیت گروه تندروی نظامی به رهبری شیخ طاهر عویس، تهدیدی آشکار ضد منافع اتیوپی به‌شمار می‌رود و با استناد به مقوله حق دفاع مشروع مندرج در منشور سازمان ملل متحد که اقدام کشورها در جهت دفاع از خود را به رسمیت شناخته‌بود با فراهم آوردن زمینه‌های قانونی و روانی یک حمله برق‌آسای نظامی در داخل و خارج از کشور، در عرض یک هفته، شکستی سخت به دادگاه‌های اسلامی وارد کرد (حسینی، ۱۳۸۶: ۳۰۲).

پس از بمباران دو فرودگاه سومالی به‌منظور جلوگیری از کمک‌رسانی به محاکم اسلامی، اتیوپی و حکومت انتقالی سومالی، موگادیشو را در اختیار خود گرفتند و به‌سرعت تمام تأسیسات محاکم اسلامی را ویران کردند. هیچ برنامه منسجم و مشخصی برای برقراری ثبات در کشور وجود نداشت. شیخ شریف، رهبر شورای اجرایی محاکم اسلامی، فرمان جهاد صادر کرد و شرایط برای اینکه سومالی به وضعیتی شبیه عراق، وارد شود فراهم شده‌بود. دادگاه‌های اسلامی به‌رغم اینکه توانسته‌بودند با توجه به برخی زیرساخت‌ها فرهنگی و اجتماعی، افکار عمومی را جلب کنند، تنها شش ماه بر سر قدرت بودند و با حمله نظامی از سوی اتیوپی به‌سرعت فرو پاشیدند. دلایل شکست آنها را می‌توان چنین برشمرد (حسینی، ۱۳۸۶: ۳۰۴):

- عدم تحکیم پایه‌های حکومت نوپای اسلامی: این گروه تلاش کرد تا برخی تجربیات ناموفق حکومت طالبان در افغانستان نظیر تحمیل عقاید خرافی و تندروانه‌ای مانند تعطیلی سینماها، تنبیه افرادی که به تماشای مسابقات فوتبال می‌رفتند و ... را به‌طور مجدد تکرار کند؛ این موضوع، شائبه ایجاد حکومتی طالبانی را در سومالی تقویت کرد درحالی‌که جامعه سنتی و قبیله‌ای سومالی نسبت به این موضوع به‌شدت واکنش نشان می‌دادند.
- عدم پرهیز از ایجاد حساسیت بی‌مورد درخصوص همسایگان: این گروه تجربه اداره و زمامداری را در سطح گسترده نداشت و با غره‌شدن به پیروزی‌های متوالی خود در تسلط بر شهرهای مختلف، به‌جای تحکیم پایه‌های حکومت خویش، به تحریک اتیوپی پرداخت؛ اتیوپی هم پیش‌تر از ناحیه گروه اتحاد اسلامی آسیب‌دیده‌بود و به‌دنبال بهانه‌ای برای تلافی اقدام‌های مسلحانه این گروه بود (حسینی، ۱۳۸۶: ۳۰۵).
- عدم ظرفیت‌سازی برای مقابله تمام‌عیار با طرف مقابل: پیروزی‌های مقطعی در جنوب سومالی سبب شد تا گروه دادگاه‌های اسلامی از ایجاد ظرفیت‌های لازم برای مقابله با تهدید رقبا و

مخالفانش غفلت‌کنند. آنها از چاره‌اندیشی برای مشکلات ناشی از ضمیمه‌کردن سومالی لند و پانت لند و محل استقرار دولت موقت در بایدوا غفلت‌کردند و نتوانستند زمینه‌های مقاومت مؤثر در برابر حملات نظامی ایتیوپی را فراهم‌کنند (حسینی، ۱۳۸۶: ۳۰۸).

در پایان سال ۲۰۰۷، محاکم اسلامی و گروه‌های رقیب آنها در نشستی در پایتخت اریتره (اسمره) شرکت‌کردند تا به شرایط جنگی در سومالی خاتمه‌دهند؛ شرکت‌کنندگان در این نشست «اتحاد برای بازسازی سومالی»^۱ را تشکیل می‌دادند. نتیجه «کنفرانس اسمره» انتخاب شیخ شریف شیخ احمد، رهبر شورای اجرایی محاکم اسلامی به‌عنوان رئیس‌جمهور دولت انتقالی تحت حمایت سازمان ملل و آمریکا بود؛ پس از این نشست و مشخص شدن نتیجه آن، گروه الشباب به‌عنوان یک گروه نافرمان و معترض به این کنفرانس در سومالی ظاهر شد.

شیخ طاهر عویس، رئیس اتحادیه دادگاه‌های اسلامی سومالی به این نشست اعتراض و اعلام‌کرد که شیخ شریف بدون مشورت با او در این کنفرانس شرکت کرده‌است؛ او دولت انتقالی تحت حمایت غرب در موگادیشو را پر از خائن نامید (www.isna.ir).

۳- الشباب (جوانان)

این گروه در اواسط سال ۲۰۰۴ به‌عنوان بازوی نظامی دادگاه‌های اسلامی شکل‌گرفت (www.time.com/0,8599,1945855,00). شکاف میان گروه الشباب و سایر گروه‌های اسلامی سومالی در اواخر سال ۲۰۰۷ روی‌داد. زمانی که محاکم اسلامی و سایر گروه‌های سومالی در کنفرانس اسمره شرکت‌کردند و شیخ شریف شیخ احمد به‌عنوان رئیس‌جمهور دولت انتقالی سومالی مورد حمایت سازمان ملل و آمریکا قرارگرفت. گروه الشباب این کنفرانس را محکوم‌کرد و رهبران آن واکنش‌هایی تند ضد این نشست نشان‌دادند و معتقد بودند که شرکت‌کنندگان در این کنفرانس از ایدئولوژی جهادیسلم جهانی عدول کرده‌اند.

از اواخر سال ۲۰۰۸، جنگ میان دولت انتقالی و الشباب آغازشد؛ زمانی که نیروهای ایتیوپی در سال ۲۰۰۹ سومالی را ترک‌کردند، جنگجویان وابسته به الشباب، جای آنها را گرفتند و الگوهای سخت‌گیرانه‌ای از شریعت را در این مناطق به‌اجرا درآوردند؛ این گروه جلوه‌ای دیگر از جهادیسلم جهانی را ارائه می‌دادند؛ آنها هم مانند اتحاد اسلامی و دادگاه‌های اسلامی معتقدند که حکومت اسلامی

1 . Alliance for Reliberation of Somalia (ARS)

و مذهبی تنها راه‌حل مشکلات سومالی است؛ اما الشباب، التزام به قانون اسلامی را ابزاری برای تمایز خود از سایر گروه‌ها می‌داند و دلیل اعتراض به کنفرانس اسمره را اسلامی نبودن دولت اریتره می‌داند. به نظر آنها همکاری با کفار، اندیشه جهاد را فاسد می‌کند. به نظر آنها هدف اریتره این است که گروه‌های اسلامی را به سیاست وارد کند تا از مقاومتشان دست‌بردارند و به این ترتیب، کنترل آنها را به دست می‌گیرد و آنها را از مسیر اصلی خود منحرف می‌کند. گروه الشباب از قبایل مختلف سومالی عضو دارد و با آنها همکاری می‌کند؛ همچنین این گروه، هدف خود را جهانی و شامل تأسیس خلافت اسلامی در سراسر جهان می‌داند. آمریکا در سال ۲۰۰۸، این گروه را در فهرست گروه‌های تروریست خارجی قرار داده است (www.time.com/0,8599,1945855,00).

آنها به‌طور واضح اعلام کرده‌اند که از ایدئولوژی القاعده پیروی می‌کنند و مختار ربیو، رهبر ارشد الشباب خواستار اتحاد با القاعده است؛ او حتی از تصمیم الشباب برای اعزام نیرو به یمن برای پیوستن به القاعده خبر داده است. به گفته او، این نیروها برای مقابله با صلح‌بانان اتحادیه آفریقا و دولت فدرالی انتقالی در سومالی، آموزش‌های لازم را پشت‌سر گذاشته‌اند و برای رسیدن به یمن کافی است از خلیج عدن عبور کرده، به جمع نیروهای القاعده در یمن بپیوندند (www.jamejamonline.ir).

القاعده هم گفته‌های گروه الشباب را رد کرده است و حتی پس از حمله اتیوپی به سومالی در سال ۲۰۰۶، *ایمن الظواهری* در پیامی ویدئویی از مسلمانان خواست تا با اتیوپی وارد جنگ شوند؛ او یک سال بعد در سال ۲۰۰۷ در پیام ویدئویی دیگری سومالی را به‌عنوان پایگاه سوم مجاهدین القاعده در کنار عراق و افغانستان معرفی کرد؛ در سال ۲۰۰۹ هم، *بن لادن* در پیامی ویدئویی به تأیید و تشویق الشباب و تقبیح شیخ شریف پرداخت؛ به نظر *بن لادن*، شیخ شریف مرتد شده، باید جایگزین شود. زیرا حاضر شده تا قانون کفار را با شریعت اسلامی ترکیب کند و حکومتی ملی تشکیل دهد (www.meforum.org).

گروه الشباب در سومالی، اردوگاه‌هایی برای تربیت نیروهای جهادی دارد و مردان جوان سومالیایی تبار برای آموزش نظامی از ایالات متحده، کانادا، اروپا و عربستان به سومالی، وارد می‌شوند. در سال ۲۰۰۸، الشباب، پنج بمب‌گذاری در شمال سومالی انجام داد که یکی از بمب‌گذاران یک شهروند آمریکایی سومالی تبار بود (www.meforum.org).

در حال حاضر، این گروه بر جنوب سومالی حاکم است و مقر آنها در شهر کیسمایو قرار دارد؛ آنها در این منطقه، نظام اجرایی و اداری ویژه‌ای را اعمال می‌کنند که شامل کمیته‌ای از رؤسای امنیت،

اطلاعات، امور مالی و وعظ و خطابه است. آنها سینماها را در این منطقه تعطیل و موسیقی و پخش آن را ممنوع کرده‌اند. مجازات‌های سنگین و سخت مجرمان را نیز در ملاء عام انجام می‌دهند (www.time.com/0,8599,1945855,00). مردم نواحی تحت کنترل الشباب، اعمال سخت‌گیرانه و خشن آنها را به دلیل برقراری نظم و مقابله با دزدی و آدم‌ربایی می‌پذیرند.

ه- دزدان دریایی در سومالی و ارتباط آنها با گروه‌های اسلام‌گرا

زمانی که جنگ داخلی، آخرین حکومت رسمی در سومالی را در سال ۱۹۹۱ سرنگون کرد، ۳۳۳۰ کیلومتر خط ساحلی این کشور توسط کشتی‌های خارجی مورد غارت قرار گرفت. در گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۰۶ آمده‌است که در غیاب گارد ساحلی، آب‌های سومالی به‌صورت آب‌های آزاد درآمد است و ماهیگیری سایر کشورها با ابزارهای پیشرفته و در مقیاس وسیع، ماهیگیران سومالی را که از روش‌ها و ابزار سنتی استفاده می‌کنند با مشکل مواجه کرده‌است؛ بر اساس این گزارش، سالانه حدود ۳۰۰ میلیون دلار مواد غذایی دریایی از سواحل سومالی غارت می‌شود و در مقابله با این وضعیت، سومالیایی‌ها که از راه دریا زندگی می‌کنند، مجبور شده‌اند از حقوق خود از طریق بنادر «ایل»، «کیسمایو» و «هارادیر» حفاظت کنند؛ این بنادر به‌عنوان پایگاه‌های دزدان دریایی شناخته می‌شوند (www.time.com/0,8599,1892376,00). بندر کیسمایو در جنوب سومالی و در منطقه تحت کنترل گروه الشباب قرار دارد.

اولین گروه دزدان دریایی در دهه ۱۹۹۰ به‌منظور حفاظت در مقابل کشتی‌های ماهیگیری خارجی شکل گرفت. آنها خود را «گارد ساحلی داوطلبانه سومالی»^۱ می‌نامیدند و این عنوان، پوششی برای انگیزه‌های اصلی و بعدی آنها بود. سواحل سومالی، منبع ماهی تن، ساردین و سایر آبزیان سودمند و گران‌قیمت مانند کوسه و لابستر است. برخلاف سایر قسمت‌های اقیانوس هند که ماهیگیران برای شکار این نوع آبزیان به ابزارهای مختلف و پیشرفته نیاز دارند، در سواحل سومالی و شاخ آفریقا صید این جانداران به‌راحتی انجام می‌شود. کشتی‌های ماهیگیری سایر کشورها مانند کره جنوبی، ژاپن و اسپانیا بدون مجوز و غیرقانونی به سواحل سومالی می‌آیند و پرچم کشورهایی نظیر بحرین را مورد استفاده قرار می‌دهند؛ این روش به آنها امکان فرار از قوانین و جریمه‌شدن را می‌دهد. درحالی‌که وقتی، همین کشتی‌ها مورد حمله دزدان دریایی واقع می‌شوند به دلیل اینکه شناسایی‌نشوند و مورد جریمه و

1 . National Volunteer Coastguard

بازخواست کشور خود قرارنگیرند با پرداخت مبالغ هنگفت به دزدان، کشتی‌ها را آزاد می‌کنند؛ این رفتار آنها سودی مطلوب برای دزدان به دنبال دارد و آنها را تشویق می‌کند. غیر از ماهیگیری و صید غیرقانونی، کشورهای مختلف برای دفع زباله‌های سمی و اتمی در سواحل سومالی مورد اتهام قرار دارند. گزارش برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵ وجود اورانیوم و سایر مواد اتمی را در سواحل سومالی تأیید کرده است. ساکنان سواحل سومالی نیز به بیماری‌های تنفسی و پوستی مبتلا شده‌اند؛ بر پایه این گزارش، تخلیه این زباله‌ها برای یک شرکت اروپایی در شاخ آفریقا ۲/۵ دلار در هر تن است در حالی که هزینه نابودی و تخلیه پاک آنها ۲۵۰ دلار در هر تن محاسبه شده است. ماجرای دفع زباله‌های اتمی در سواحل سومالی به طور خاص، پس از وقوع سونامی در سال ۲۰۰۴ مورد توجه قرار گرفت زیرا امواج حاصل از این پدیده، زباله‌ها را از اعماق دریا به سواحل سومالی منتقل کرده بودند (www.time.com/0,8599,1892376,00).

بسیاری از مردم سومالی، فعالیت دزدان دریایی را نوعی دفاع ملی تلقی می‌کنند و معتقدند مقام‌های رسمی در موزامبیک و منطقه پانتلند از ماهیگیران خارجی و دزدان دریایی رشوه دریافت می‌کنند در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، سازمان ملل، پیشنهاد تحریم ماهیگیری در آب‌های سومالی را داد که از سوی شورای امنیت رد شد. در حال حاضر، دزدی دریایی به صنعتی سودآور و رو به رشد در سومالی تبدیل شده است (www.time.com/0,8599,1892376,00).

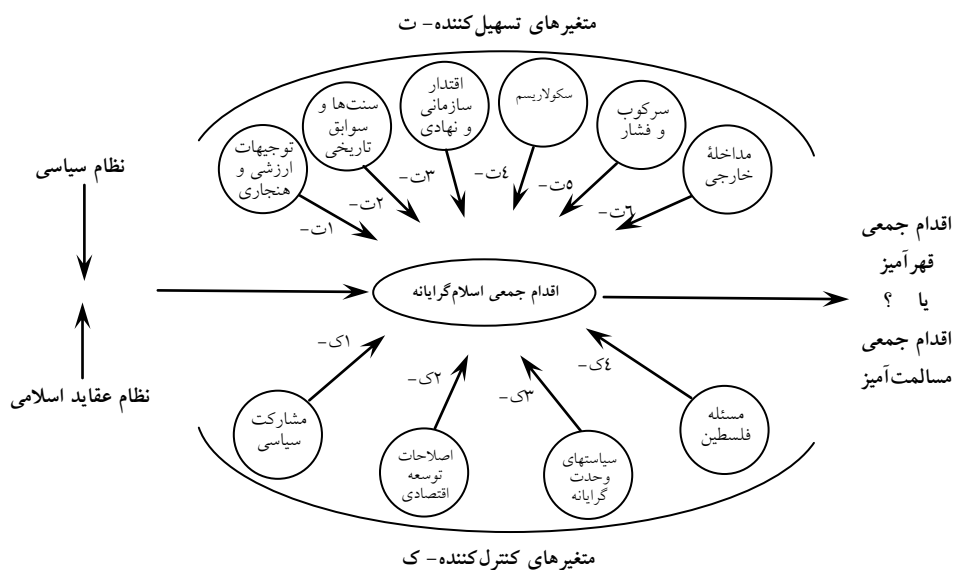
توجه افکار عمومی و دولت‌ها به ارتباط دزدان دریایی با گروه الشباب در آوریل ۲۰۰۹ جلب شد که یک کشتی بازرگانی آمریکایی در اقیانوس هند به وسیله دزدان دریایی ربوده شد و ریچارد فیلیپ کاپیتان کشتی گروگان گرفته شد تا اینکه سرانجام با کشته شدن سه دزد دریایی توسط نیروی دریایی آمریکا، کاپیتان کشتی آزاد شد (www.magiran.com = 1836874).

شواهد نشان می‌دهند که دزدان دریایی در بندر کیسمایو، بیشتر فعالیت‌های خود را با گروه الشباب که کنترل جنوب سومالی را در دست دارد، هماهنگ می‌کنند و دزدان دریایی ۵ تا ۱۰ درصد از همه پول‌های جمع‌آوری شده را به دلیل پشتیبانی به آنها می‌پردازند. در صورت آموزش دزدان و تأمین بودجه عملیات، سهم الشباب ممکن است تا ۵۰ درصد نیز برسد (www.al-shorfa.com).

در عین حال، دزدان دریایی هم در قاچاق نیروی نظامی و تسلیحات از طریق اقیانوس هند و خلیج عدن با گروه الشباب همکاری دارند؛ همچنین همکاری با طالبان افغانستان برای قاچاق مواد مخدر از طریق شاخ آفریقا نیز قابل توجه است.

ث- عوامل تأثیرگذار بر فعالیت گروه‌های اسلامی در سومالی

رفتار سیاسی گروه‌های بنیادگرا در کشورهای مختلف متفاوت است، به گونه‌ای که در برخی مناطق، گروه‌های اسلام‌گرا در رفتار سیاسی خود بر آموزه‌های دموکراتیک تأکید دارند؛ حال آنکه در برخی کشورها رفتار سیاسی گروه‌های اسلام‌گرا توأم با خشونت است؛ علل این اختلاف در رفتار سیاسی گروه‌های اسلام‌گرا از موضوع‌هایی است که توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده. دکتر حمید احمدی در مدل زیر، اختلاف رفتار گروه‌های بنیادگرا را درخصوص دو دسته متغیرهای تسهیل‌کننده و کنترل‌کننده تبیین می‌کند. منظور از متغیرها تسهیل‌کننده عواملی است که رویکرد به خشونت را در میان گروه‌های اسلام‌گرا ترغیب می‌کند و متغیرهای کنترل‌کننده عواملی هستند که مانع از اعمال خشونت‌آمیز می‌شوند. عوامل تسهیل‌کننده، شامل توجیه‌های ارزشی و هنجاری، سنت‌ها و سوابق تاریخی، اقتدار سازمانی نهادی و سکولاریسم، سرکوب و فشار و مداخله خارجی می‌شوند. عوامل تسهیل‌کننده، شامل توجیه‌های ارزشی و هنجاری، سنت‌ها و سوابق تاریخی، اقتدار سازمانی و نهادی، سکولاریسم، سرکوب و فشار و مداخله خارجی است که میل به خشونت را تقویت می‌کند؛ عوامل کنترل‌کننده هم، متغیرهای مشارکت سیاسی، اصلاحات و توسعه سیاسی، سیاست‌های وحدت‌گرایانه و مسئله فلسطین را دربرمی‌گیرند که میل به تعادل و رفتار مسالمت‌آمیز را تقویت می‌کند (احمدی، ۱۳۷۷: ۷۶)، (شکل ۲).



شکل ۲. چارچوب نظری تبیین اقدام جمعی اسلام‌گرایانه (احمدی، ۱۳۷۷: ۷۷)

به نظرمی‌رسد همان‌طور که در ادامه توضیح داده خواهد شد، سومالی از جمله مناطقی است که وجود متغیرهای تسهیل‌کننده رویکرد به اعمال خشونت را در میان گروه‌های بنیادگرا تشویق می‌کند.

سرکوب و فشار: مردم و گروه‌های مختلف در سومالی، تجربه سرکوب و فشار را هم در دوره استعمار و هم در دوره دیکتاتوری زیادباره دارند؛ از سال ۱۹۹۱ به بعد نیز به بهانه برقراری نظم و امنیت و خاموش کردن شعله جنگ داخلی و جلوگیری از گسترش آن به کشورهای همسایه، این سرکوب از سوی نیروهای نظامی کشورهای همسایه یا نیروهای نظامی کشورهای غیرآفریقایی برای تأمین امنیت منطقه استراتژیک شاخ آفریقا اعمال شده است؛ لذا مقابله با این وضعیت، گروه‌های بنیادگرا را به استفاده از خشونت تشویق کرده است چراکه آنها به این نتیجه رسیده‌اند که امکان رسیدن به قدرت از طریق آموزه‌های دموکراتیک ممکن نیست.

سومالی، مداخله خارجی را در دوره استعماری مداخله انگلستان و ایتالیا در شمال و جنوب این کشور تجربه کرده است. در دوره جنگ سرد و ابتدای حکومت زیادباره با اتخاذ روش سوسیالیسم علمی، مداخله شوروی و پس از شکست از اتیوپی در سال ۱۹۷۸ حمایت آمریکا از حکومت زیادباره چشمگیر بود. زیادباره، امتیاز مطالعات، استخراج و بهره‌برداری از نفت را به چهار شرکت آمریکایی واگذار کرد که این روند، پس از سقوط او نیز تا به امروز ادامه یافته است. وجود ذخایر نفت در خاک سومالی و قرار گرفتن در مسیر عبور نفت‌کش‌ها در خلیج عدن و تنگه باب‌المندب، موجب حساسیت زیاد آمریکا بر این منطقه و در نتیجه مداخله در امور این کشور شده است (حیدرپور، ۱۳۸۵: ۳۰۹). حضور و مداخله نیروهای خارجی از جمله عوامل مؤثر در انتخاب رفتار خشونت‌آمیز از سوی گروه‌های بنیادگرا بوده است.

سکولاریسم: در سومالی تا پیش از ورود استعمارگران و حتی بعد از آن، تجربه اسلام صوفیانه وجود داشت و فرقه‌های صوفیه و رهبران آنها در میان مردم، جایگاهی ویژه داشتند؛ در دوران دیکتاتوری زیادباره هم تجربه حکومت سوسیالیستی و غیردینی وجود داشت. پس از سقوط زیادباره نیز سازمان ملل، آمریکا و کشورهای همسایه سومالی یعنی کنیا و اتیوپی، نسبت به روی کار آمدن حکومتی اسلامی و دینی در سومالی حساس بوده‌اند و تلاش گروه‌های مختلف برای ایجاد حکومت اسلامی با شکست مواجه شده است؛ لذا گسترش سکولاریسم، زمینه‌ساز رویکردهای خشونت‌آمیز بوده است.

اقتدار سازمانی و نهادی: گروه‌های اسلامی که پس از سال ۱۹۹۱ موفق شده‌اند، کنترل بخش‌هایی

از خاک سومالی را به دست آورند به منظور از بین بردن ناامنی و جرائمی که در نبود حکومت مرکزی گسترش یافته بودند، به تأسیس دادگاه‌ها و مدارس و بنیادهای خیریه اقدام کردند و با اجرای قوانین سخت و مجازات‌های سنگین با توجیه دینی و اسلامی توانستند نظم و امنیت را به نواحی تحت کنترل خود بازگردانند؛ این اقدام آنها با استقبال شهروندان روبرو شده، آنها را برای ادامه اقدام‌های خود تشویق می‌کرد. بقایای وجود چنین سازمان‌هایی گروه‌های بنیادگرا را در سازماندهی اعمال خشونت‌آمیز یاری می‌کند.

توجیهات ارزشی و هنجاری: گروه‌های اسلام‌گرا خود و پیروانشان را مجاهد و مخالفانشان را کافر می‌دانند و از کلماتی مانند طاغوت و شیطان در خصوص آنها استفاده می‌کنند و مقابله با آنها را جهاد در راه خدا و وظیفه شرعی خود می‌دانند؛ وجود چنین اعتقادهایی در میان گروه‌های بنیادگرا، مشوق آنها در اتخاذ رفتارهای خشونت‌آمیز است.

سوابق و سنت‌های تاریخی: این مسئله که مردم سومالی نسب خود را به قبیله قریش و بنی‌هاشم می‌رسانند و تاریخ ورود اسلام به این منطقه را با تاریخ مهاجرت گروه‌هایی از بنی‌هاشم به این منطقه مقارن می‌دانند می‌تواند در تقویت گروه‌های اسلامی مؤثر باشد؛ در عین حال، رهبران مبارزات مردم سومالی در برابر استعمارگران به عنوان نمونه و الگو توسط گروه‌های اسلام‌گرا به مردم معرفی می‌شوند. در این شرایط، نقش عوامل کنترل‌کننده یعنی مشارکت سیاسی، اصلاحات و توسعه سیاسی، سیاست‌های وحدت‌گرایانه و مسئله فلسطین کم‌رنگ دیده می‌شود. وجود مشارکت سیاسی واقعی، انتخابات آزاد و رقابت‌گرایش‌ها و احزاب سیاسی و به عبارتی، وجود جامعه مدنی پویا و فعال، سطح خشونت را در اقدام جمعی اسلام‌گرایان کاهش می‌دهد. سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر تأمین رفاه اجتماعی از سوی دولت‌ها و تلاش آنها برای کاهش فاصله میان فقیر و غنی، فقدان فساد مالی میان نخبگان حاکم و توزیع عادلانه منابع و ثروت عمومی، تأثیر زیادی بر کاهش اقدام‌های جمعی خشونت‌آمیز دارد اما رسیدگی به این امور از وظایف دولت مرکزی مستقل و قدرتمند است و این در حالی است که در سومالی، حکومت انتقالی تحت حمایت سازمان ملل وجود دارد و جنوب سومالی نیز در کنترل گروه الشباب است.

نتیجه‌گیری

سومالی از جمله کشورهای مسلمان در شاخ آفریقا است که به دلیل موقعیت استراتژیک خود،

همواره مورد توجه بوده‌است. بازرگانان، اسلام را به این کشور وارد کردند و به تدریج، مسلمانان موفق شدند دولتی اسلامی را در این منطقه تشکیل دهند. وقوع انقلاب صنعتی در غرب و به دنبال آن، تکوین دورانی جدید از روابط بین‌الملل با ماهیت امپریالیستی سبب توجه استعمارگران اروپایی به سرزمین‌های دیگر از جمله آفریقا شد؛ سومالی نیز از جمله مناطقی بود که مورد توجه استعمارگران قرار گرفت و بر اثر سیاست‌های استعماری تجزیه شد.

تحول‌های جهانی پس از جنگ جهانی دوم به تدریج زمینه استقلال این کشور را در سال ۱۹۶۰ فراهم کرد اما از همان ابتدا، تجزیه بخش‌هایی از این کشور و واگذاری آن به کشورهای همسایه همراه با رقابت‌های قبیله‌ای، بیانگر این مهم بود که شکل‌گیری همبستگی ملی در سومالی با مشکلاتی فراوان مواجه است. در دوران جنگ سرد، رقابت قدرت‌های بزرگ آمریکا و شوروی، برای نفوذ در این منطقه بر مشکلات مردم سومالی افزود ولی به‌رغم همه این مشکلات، دولت زیادبارة از طریق نزدیک شدن به شوروی توانست در مدت زمانی بیش از دو دهه، ثبات سیاسی را در این کشور برقرار کند.

سقوط حکومت زیادبارة در سال ۱۹۹۱ همراه با احیای منازعات قبیله‌ای در سومالی، همراه بود. رقابت‌های قبیله‌ای، از میان رفتن نظم و امنیت همراه با حمایت‌های مالی و فکری دولت عربستان سعودی، فرصتی مناسب برای شکل‌گیری گروه‌های اسلام‌گرا با تفکر سلفی در سومالی فراهم کرد؛ تأکید این گروه‌ها بر برقراری نظم و امنیت، اجرای احکام اسلامی و اعاده سرزمین‌های تجزیه شده از این کشور سبب شد تا این گروه‌ها در برخی مناطق با استقبال عمومی مواجه شوند و حتی در مقاطعی کوتاه در قسمت‌هایی از سومالی، قدرت سیاسی را در دست بگیرند. ویژگی اصلی گروه‌های اسلام-گرای سلفی در سومالی تأکید آنها بر رفتار خشونت‌آمیز است. نوع برداشت آنها از اسلام، مداخله خارجی همراه با ویژگی‌های محیطی در سومالی از مهم‌ترین دلایل رویکرد این گروه‌ها به رفتار خشونت‌آمیز است؛ این رفتار در برخی مناطق به گونه‌ای مورد استقبال قرار گرفته‌است که حتی امروز، دزدان دریایی در سواحل سومالی خود را به گروه‌های اسلامی منتسب می‌کنند.

اما به‌رغم موفقیت‌های مقطعی به‌نظر می‌رسد به دلیل مخالفت نیروهای سیاسی داخل به‌ویژه اسلام‌گرایان سنتی با گرایش‌های صوفیانه، مخالفت‌های منطقه‌ای به‌ویژه از جانب اتیوپی و مخالفت‌های جهانی به‌خصوص از سوی دولت آمریکا، با توجه به تجربه حکومت طالبان در افغانستان، تشکیل یک دولت رادیکال اسلام‌گرای متمایل به القاعده در سومالی دست‌کم در چشم‌انداز نزدیک غیرممکن باشد.

منابع

۱- منابع فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۷۷)، «آینده جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، شماره ۱۴-۱۵، صص ۵۵-۹۴.
- اخوان زنجانی، داریوش (۱۳۷۲)، «بحران سومالی و مسئولیت جامعه بین‌المللی»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۶۹-۷۰، صص ۳۲-۳۹.
- حیدرپور، سلیمان (۱۳۸۵)، «دکترین دوقلوی بوش- چنی برای کنترل انرژی سومالی»، *فصلنامه مطالعات آفریقا*، شماره ۱۴، صص ۲۹۷-۳۱۸.
- حسینی، محمدجواد (۱۳۸۶)، «دلایل شکست دادگاه‌های اسلامی شریعت سومالی»، *فصلنامه مطالعات آفریقا*، شماره ۱۵، صص ۳۰۱-۳۱۰.
- شکیبا، محمدرضا (۱۳۸۶)، «احزاب اسلامی و تأثیر آنها در گسترش مردم‌سالاری در آفریقا»، *فصلنامه مطالعات آفریقا*، شماره ۱۶، صص ۱۹-۷۴.
- ----- (۱۳۸۶)، «ریشه‌های رشد تروریسم در آفریقا و راهکار مقابله با آن»، *فصلنامه مطالعات آفریقا*، شماره ۱۵، صص ۱۳۷-۱۵۸.
- گلی زواره قمشه‌ای، غلامرضا (۱۳۷۱)، «سرزمین و مسلمانان سومالی: منطقه استراتژیک شاخ آفریقا»، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال ۳۲، شماره ۱۲، صص ۵۴-۶۵.
- «سرزمین‌های جهان اسلام: سومالی سرزمین قبیله‌ها»، *اندیشه تقریب*، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۸، صص ۱۴۰-۱۵۸.

۲- منابع الکترونیک

- «الشباب: بررسی دزدی دریایی سومالی و ارتباط آن با تروریسم»، ۲۰۰۹/۴/۱۶، در:

- «برگزاری کنفرانس احزاب مخالف سومالی در اریتره»، آخرین به‌روزرسانی ۱۳۸۹/۶/۱۷ در:
www.aftab.ir
- «پتتاگون؛ مأموریتی در شاخ آفریقا»، آخرین به‌روزرسانی در ۱۳۸۹/۱۰/۲۸، در:
www.bashgah.net/28962
- «حضور اعضای القاعده در جنگ داخلی سومالی»، آخرین به‌روزرسانی در ۱۳۸۹/۲/۲۸ در:
www.magiran.com=1861472
- «رژیم صهیونیستی و شرق آفریقا»، آخرین به‌روزرسانی در ۱۳۸۹/۳/۳۱، در:
www.bashgah.net =12475
- «دولت سومالی در آستانه سقوط»، آخرین به‌روزرسانی ۱۳۸۹ /۴/۲، در:
www.hamshahrionline.ir/News=89294
- «سرزمین سوخته»، آخرین روزرسانی در ۱۳۸۹/۱/۲۷، در: www.magiran.com=1836874
- «سومالی»، آخرین به‌روزرسانی در ۲۰۱۰/۸/۱۹ در:
<http://fa.wikipedia.org/wiki>
- «سومالی و جای خالی نخبگان»، آخرین به‌روزرسانی در ۱۳۸۹/۹/۲۸، در:
elmirani.mihanblog.com/post/143
- سایت تحلیلی تریبون مستضعفین
<http://www.teribon.ir/archives/79752.html>.
- «ورود اتیوپی به جنگ داخلی سومالی»، آخرین به‌روزرسانی ۱۳۸۹/۱۰/۵ در:
www.magiran.com=1304272
- «رهبر اتحادیه دادگاه‌های اسلامی سومالی: نیروهای اتیوپی...»، آخرین تاریخ به‌روزرسانی
www.isna.ir/ISNA=News-1135965 در: ۱۳۸۹/۳/۲
- A Brief History of Al-Shabab, Dec. 07, 2009,
www.time.com/time/world/article/0,8599,1945855,00.html

- Al-Qaeda in East Africa and the Horn, august.2007
www.lib.unb.ca/Texts/JCS/Summer07/shinn_al_qaeda.pdf
- Clan Structure In Somalia, August2011
https://www.cimicweb.org/Documents/Aug_2011.pdf
- How Somalia's Fishermen Became Pirates, Apr. 18, 2009
www.time.com/time/world/article/0,8599,1892376,00.html
- In Somalia, Another Government Teetering? , May 19, 2009
www.time.com/time/world/article/0,8599,1899630,00.html
- The Strategic Challenge of Somalia's Al- Shabaab, Dimensions of Jihad, oct.2009
<http://www.meforum.org/2486>
- Learning The Lessons: The Root Causes Of The Somali Conflict, Nov.2002
www.somalilandtimes.net/Archive/45/4510.html
- Striking al-Qaeda in a Terrorist Breeding Ground, Sept. 15, 2009
www.time.com/time/world/article/0,8599,1923169,00.htm
- Somalia's civil war, Jihadists on the march, Feb 25th 2010
http://www.economist.com/world/middleeast/displaystory.cfm?story_id=15581330
- Somalia's Islamic Leaders Deny a Link to Terror, June 06, 2006
www.time.com/time/world/article/0,8599,1201294,00.html

A Study of the Role of Islamic Groups in Somalia

Hossein Masoudnia^{1*}
Atefeh Foroughi²

Received on: 10/29/2013
Accepted on: 1/22/2014

Abstract

Putting behind a colonial period under Great Britain and Italy, Somalia experienced an age of military dictatorship that enforced former Soviet Union model of administration. During the Cold War, Somalia turned to be a field of competition for the Soviet Union and the United States because of its geopolitical situation. Upon the fall of the Soviet Union in 1991, Somalia became the scene of bloody civil war for political power because of its traditional tribal structure. The United Nations made many initiatives to establish a national and central government in this country, but all its efforts were in vain. Fundamentalist Islamic groups in Somalia, too, have a role in the commotions, tribal disputes and the civil war for power. The Islamic groups boosted political activities ever since the collapse of the Soviet Union so that today, they have a key role in domestic developments and foreign policy of Somalia. During the recent years, Somalia has become the focus of mass media because of the Somali pirates in the Gulf of Eden and the civil war that has attracted regional and international attention. Given the above, it is necessary to establish peace and security in this country and consequently in the strategic Horn of Africa, Gulf of Eden, and Bab el Mandeb.

This paper intends to clarify reasons behind formation of Islamic fundamentalist groups in Somalia, their relationship with Al-Qaeda and the pirates, as well as hopes and prospects for formation of a central Islamic government in this African country.

Keywords: Somalia, fundamentalism, Islamic Sharia Courts, Islamic Union, Al-Shabab, Al-Qaeda, Pirates

1* . Assistant Professor of Political Sciences, Isfahan University.

(Corresponding Author: Hmass2005@yahoo.com)

2 . M.A. in Political Sciences